

### متن پرسش

سلام استاد: متن زیر تحلیل آقای وحدتی فر هستش از برنامه عصر جدید و اون دختره که مادرش هر عددی مینوشت می فهمید. نظر شما رو هم می خواستم بدونم استاد در مورد این اتفاق عجیب و دقیق: سلام علیکم همون طور که استاد فرموده اند، نفس انسان توجه به زمان و مکان ندارد از طرفی هم این نفس متوجه جسم خود است، بدن را تدبیر می کند، و علاقه ای که به بدنش دارد یکی از علت‌هایی است که می تواند بدن را با جزئیات بفهمد حالاتش را، دردهایش را، و ... لذا می بینیم که از طرفی این دختر خانم چون جسمش به طور مادرزادی ضعیف تر از روح اوست، پس همین موضوع موجب می شود تمرکز روح از جسم به طور مختص برداشته شود، (کاری که عرفا با ریاضت شرعی می کنند) چون زیاد مثل انسان عادی نمی تواند به آن جسم دستور دهد و تدبیرش کند، همین، موجب شده که کمی فرا تر از بدنش هم برود و در بُعد دیگر: آن علاقه ای که روح به جسم دارد (چون یکی از علل این علاقه به علت حاکمیت به آن است و چون به طور کامل این حاکمیت در اینجا محقق نشده)، به علاقه دیگر خود یعنی (مادرش) هم متمرکز می شود، به عبارت ظریف تر، وقتی نمی تواند مثلاً دستش را حرکت دهد و چیزی بردارد، یک مادری دارد که برای او با عشق همان کار دست او را انجام می دهد، همان کار پای او را انجام می دهد، لذا روح هم از طرفی اراده های خود را محقق می بیند در کارهای مادرش! و مادر نیز اراده روحی می کند که آن کار فرزند را با عشق انجام دهد، لذا اراده روح فرزند و اراده روح مادر یکی می شود، و همین موضوع آرام آرام با مخلوط شدن در عشق بین مادر فرزند موجب اتحاد اراده، و سپس اتحاد روحانی می گردد و هرچه مادر کند، فرزند خواهد فهمید، ولی می بینیم که مادر نمی تواند به قوت فرزندش مسائل را بیابد، چون جسم مادر سالم است و تمرکزی به روی بدن خویش هم دارد. مولوی در مورد این اتحاد چه خوش می گوید: «چه نزدیک است جان تو به جانم / که هرچیزی که اندیشی بدانم» و حکایت، حکایت الله است و عبدش که وقتی اراده عبد و رب یکی شد مثل یکی شدن اراده این دختر و مادر، نفس قوی تر هرچه اراده کند به زبان آن دیگری جاری می شود، چنانچه فرمود: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» همونطور که استاد فرموده اند، نفس انسان توجه به زمان و مکان ندارد. از طرفی هم این نفس متوجه جسم خود است، بدن را تدبیر می کند، و علاقه ای که به بدنش دارد یکی از علت‌هایی است که می تواند بدن را با جزئیات بفهمد، حالاتش را، دردهایش را، و ... لذا می بینیم که از طرفی این دختر خانم چون جسمش به طور مادرزادی ضعیف تر از روح اوست، پس همین موضوع موجب می شود تمرکز روح از جسم به طور مختص برداشته شود، (کاری که عرفا با ریاضت شرعی می کنند)

چون زیاد مثل انسان عادی نمی تواند به آن جسم دستور دهد و تدبیرش کند. همین، موجب شده که کمی فرا تر از بدنش هم برود. و در بُعد دیگر: آن علاقه ای که روح به جسم دارد (چون یکی از علل این علاقه به علت حاکمیت به آن است و چون به طور کامل این حاکمیت در اینجا محقق نشده)، به علاقه دیگر خود یعنی (مادرش) هم متمرکز می شود، به عبارت ظریف تر، وقتی نمی تواند مثلاً دستش را حرکت دهد و چیزی بردارد، یک مادری دارد که برای او با عشق همان کار دست او را انجام می دهد، همان کار پای او را انجام می دهد، لذا روح هم از طرفی اراده های خود را محقق می بیند در کارهای مادرش! و مادر نیز اراده روحی می کند که آن کار فرزند را با عشق انجام دهد، لذا اراده روح فرزند و اراده روح مادر یکی می شود، و همین موضوع آرام آرام با مخلوط شدن در عشق بین مادر فرزند موجب اتحاد اراده، و سپس اتحاد روحانی می گردد، و هرچه مادر کند، فرزند خواهد فهمید، ولی می بینیم که مادر نمی تواند به قوت فرزندش مسائل را بیابد، چون جسم مادر سالم است و تمرکزی به روی بدن خویش هم دارد. مولوی در مورد این اتحاد چه خوش می گوید: چه نزدیک است جان تو به جانم که هرچیزی که اندیشی بدانم و حکایت، حکایت الله است و عبدش، که وقتی اراده عبد و رب یکی شد، مثل یکی شدن اراده این دختر و مادر، نفس قوی تر هرچه اراده کند به زبان آن دیگری جاری می شود. چنانچه فرمود: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که فرموده اند می باشد. به خصوص که می دانیم نفس ناطقه مجرد است و تجردش «لایقف» می باشد و لذا جایی نیست در عوالم که نفس انسان در آنجاها نباشد. کافی است شرایطی فراهم شود تا نفس در موضوعی متمرکز گردد. در آن صورت همان طور که انسان از خود، آگاه می باشد، از آن موضوعات آگاه می شود. موفق باشید